

The Right of the Wife to the Surplus of Alimony in Imamiyah Jurisprudence and Iranian and English Law

Seyfollah Mohammadi Nasab¹

Qassim Nazari Kell Jobee²

Received: 21/04/2018; Accepted: 05/11/2018

Abstract

In Islam, a man through a permanent marriage is obliged to provide his wife's alimony. The jurisprudential basis for the necessity of alimony is the verses (ayahs) and narrations and its legal foundation is Article 1106 of the Civil Code. The tenet of the necessity of alimony is based on consensus (Ijmā), but there is disagreement upon the nature of alimony regarding being as acquisition or enjoyment among Islamic jurisconsults. In Iran there is no rule whether alimony is acquisition or enjoyment by nature. Attributing acquisition of alimony to wife provides her with powers in terms of expending and disposing of the alimony that are not existed or at least are much less or restricted in enjoyment. There is no disagreement among Islamic jurisconsults as to the enjoyment nature of possessions such as house or servant using of which does not fade the original and acquisition nature of those that fade by utilizing. The only case upon which Islamic jurisconsults are not agreed is possessions such as clothing, in which case the certain tradition and custom could be the basis of judgment and settlement of the dispute between the spouses. In English law, there is a similar alimony during a marital life as well, but not as much broad and precise as that of Iran and Islam. This article, through a descriptive-analytic method, aims to specify the ideas of Islamic jurisconsults on the nature of alimony regarding being acquisition or enjoyment and express similarities and differences between Iranian and English Law.

Key Words: Alimony, Acquisition, Enjoyment, English Law.



1 . Ph. D. in Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Mofid University (Corresponding Author); Email: saifmofidu@gmail.com

2 . Ph. D. in Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, university of Yasouj.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حق زن بر مال و نفقه در فقه امامیه و حقوق ایران و انگلیس

تاریخ دریافت ۹۷/۰۲/۰۱ - تاریخ پذیرش ۹۷/۰۸/۱۴ سیف الله محمدی نسب^۱
قاسم نظری کله جویی^۲

چکیده

در اسلام، مرد با نکاح دائم، مکلف به تأمین نفقه زن است. مبنای فقهی وجوب نفقه، آیات و روایات و مبنای قانونی آن ماده (۱۱۰۶) قانون مدنی است. اصل وجوب نفقه، اجماعی است لکن ماهیت نفقه از نظر تملیک و یا امتناع بودن در لسان فقها اختلافی است. در قانون ایران در خصوص تملیک و یا امتناع بودن ماهیت نفقه، حکم خاصی وجود ندارد. قول به مالکیت زن بر نفقه، اختیاراتی در نحوه دخل و تصرف در آن به وی می دهد که این اختیارات در قول به امتناع بودن، وجود ندارد و یا دست کم بسیار کمتر و محدودتر است. در بین فقها در امتناع بودن انفاق اموالی مانند مسکن و خادم که استفاده از آنها مستلزم از بین رفتن عین نیست، هم چنین تملیک بودن اموالی که استفاده مستلزم از بین رفتن عین است، اختلاف نظری دیده نمی شود. تنها موردی که فقها در خصوص آن از نظر تملیک و یا امتناع بودن اتفاق نظر ندارند، اموالی از قبیل البسه است که در این مورد نیز عرف و عادت مسلم می تواند مبنای قضاوت و فصل خصومت بین زوجین باشد. در حقوق انگلیس نیز در دوره ی زندگی مشترک چیزی مشابه نفقه وجود دارد اما به گستردگی و دقت نظر حقوق ایران و اسلام نیست. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به تبیین نظر فقها در خصوص ماهیت نفقه از نظر تملیک و یا امتناع بودن و بیان نکات مشابه و متمایز نفقه در حقوق ایران و انگلیس پرداخته ایم.

واژگان کلیدی: نفقه، تملیک، امتناع، حقوق انگلیس.

۱. دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: saifmofidu@gmail.com

۲. دانش آموخته دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج.



مقدمه

در اسلام تأمین بودجه ی زندگی مشترک برعهده سرپرست خانواده یعنی مرد است و زن هرچند خود دارای درآمد و تمکن مالی باشد، از نفقه محروم نخواهد بود و هیچ الزامی ندارد که از اموال شخصی خویش، مایحتاج خود یا خانواده اش را تأمین کند (محقق داماد، ۱۳۶۵: ۲۸۳). در این که چرا اسلام وظیفه پرداخت نفقه زن را برعهده زوج قرار داده است، می توان به حکمت هایی اشاره نمود از جمله ی این حکمت ها می توان به این موارد اشاره نمود: اول این که گویا اسلام می خواهد در برابر تمکین و اطاعت زن از شوهر خویش چنین هزینه ای را بر مرد واجب کند و بدین وسیله تعادلی میان حقوق طرفین به وجود آورد. دوم این که حق نفقه در اسلام، نوعی تسهیل برای زنان است و اگر چنین حقی برای آنها قرار داده نمی شد به سختی می افتادند؛ چون زن در ازدواج دائم، مسئولیت هایی را در طول زندگی مشترک بر عهده دارد که توان جسمی او را می طلبد و فرصتی را از او می گیرد؛ مسئولیتهایی مانند شوهرداری، خانه داری، بارداری و تربیت فرزند؛ از این رو، نفقه، حقی است که اسلام برای زن قرار داده است. ادیان آسمانی به ویژه دین مبین اسلام به خانواده و مسائل پیرامون آن از قبیل حضانت، نفقه، ارث و... اهمیت خاصی داده اند به گونه ای که در آیات مختلف قرآن مجید که از طریق وحی به پیامبر مکرم اسلام (ص) نازل شده مورد تأکید قرار گرفته است. در ایران نیز به تأسی از فقه امامیه، در قانون مدنی، کتاب نهم - بخش خانواده، به موضوع نفقه اختصاص یافته است. در حقوق انگلیس با توجه به انواع زندگیهای مشترکی که وجود دارد، نفقه ی متفاوت در نظر گرفته شده است. نکته حائز اهمیت دیگری که به ذهن متبادر می گردد این است که بعضی از چیزهایی را که شوهر به عنوان نفقه به زن می دهد، علی الظاهر به تملک زن در می آورد مانند زیور آلات و اشیاء قیمتی که بر اساس عرف، مرد آنها را به زن می بخشد و زن نیز بر آنها مالکیت می یابد، البته همان طوری که می دانیم زن نسبت به تصرف در برخی اموال از





استقلال چندانی برخوردار نمی باشد و باید عرف مسلم را در هر صورت رعایت نماید. نکته دیگر این است که در این رابطه شوهر می بایستی قصد خود را مبنی بر مالکیت یا عدم مالکیت بر تملک زن اظهار و اعلام نماید. حال، چنانچه زن در هر صورت تصرفاتی در آنچه که به عنوان نفقه تملک می کند، داشته باشد باید رعایت جوانب امر و صرفه و صلاح شوهر را در نظر داشته و عملی انجام ندهد که موجبات ضرر زوج را فراهم سازد لذا در این مقاله بر آن هستیم تا ضمن تشریح ماهیت نفقه زوجه در حقوق ایران و میزان مطابقت آن با فقه امامیه، سیستم معاش زن در خانواده را در کشور انگلیس مورد بررسی قرار دهیم.

۱. نفقه و انواع آن

ضرورت دارد مفهوم نفقه را در لغت و فقه و حقوق بررسی کرده، سپس به بیان انواع مختلف آن پردازیم.

۱-۱. مفهوم نفقه

۱-۱-۱. معنای لغوی نفقه

نفقه با وجود این که واژه عربی بوده اما بدون تغییر در فرهنگ حقوقی ایران به کار رفته است. برای نفقه معانی مختلفی در کتاب های لغت بیان شده است: برخی نفقه را به معنای صرف و خرج و آنچه که ازدراهم کم و فانی شود، می دانند. این معنا در درالمنجد آمده است «نَفَقَ، يَنْفِقُ، نَفَقًا = فَقَدَ وَ فَنِيَ وَ قَلَّ: چیزی کم و فانی شد» (بندرریگی، ۱۳۶۸: ۶۰). بعضی دیگر نفقه را به معنای آنچه که از دراهم بخشیده شود بیان کرده اند مثل اقرب الموارد که می نویسد: «اسْمٌ مِنَ الْإِنْفَاقِ وَ مَا تَنَفَّقَهُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَ نَحْوِهَا (الخوزی اللبنانی، ۱۴۰۲: ۳۳۱). در فرهنگ لغات فارسی هم به معنی هزینه و خرج و خرجی و روزی و مایحتاج آمده است (دهخدا، ۱۳۶۴: ۲۴۷).

۱-۱-۲. معنای اصطلاحی نفقه

۱-۱-۲-۱. نفقه از نظر فقهای اسلام

معنی اصطلاحی نفقه هم نزدیک به معنی لغوی آن است و عبارت از چیزی است که برای گذراندن زندگی لازم و مورد نیاز است. نفقه نوعی مسئولیت مالی است که با شرایط





خاص بر عهده اشخاص گذاشته می شود؛ هر چند زن تمکن مالی نیز داشته باشد. اکثر فقهای شیعه نفقه را به معنای « چیزی که تأمین آن بر عهده شوهر (مرد خانواده) از قبیل: تهیه غذا، پوشاک، وسایل زندگی، هزینه معالجه و درمان و مسکن (در حد متعارف و مناسب با شأن زوجه و دیگر افراد واجب النفقه) » می دانند (امام خمینی، ۱۴۲۰: ۲۸؛ وحید خراسانی، ۱۴۰۹: ۸۷؛ سیستانی، ۱۴۰۶: ۴۲۰؛ خامنه‌ای، ۱۴۱۶: ۳۸۳).

برخی دیگر بر این باور هستند که: « نفقه، وظیفه ای است که در قبال اطاعت زن از شوهر به ویژه در امور جنسی تحت عنوان تمکین خاص، بر عهده زوج قرار گرفته است » (حلی، ۱۴۱۳: ۲۳۴؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۱۸۶؛ نجفی، ۱۳۶۶: ۳۲۲). هم چنین علمای عامه و حقوق دانان اسلامی نیز نفقه را همان لوازم ضروری زندگی و احتیاجات مادی که فرد برای همسر و بستگان خود انفاق می کند، می دانند (جزیری، ۱۴۰۶: ۵۵۴).

۲-۱-۲-۱. نفقه از نظر قانون مدنی

چنانچه گذشت بسیاری از تعاریف فقهی نفقه، مبنی بر مصادیقی از نفقه هستند و در قانون مدنی نیز تعریفی از نفقه ارائه نشده بلکه تنها به ذکر مصادیقی اکتفا شده است. بر همین اساس در حقوق ایران و به موجب « نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه (لباسها)، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض ». (ماده ۱۱۰۷ اصلاحی ۱۳۸۱ قانون مدنی ایران) البته آنچه در قانون مدنی ذکر شده از باب تمثیل است و چه بسا نیازهای طبیعی انسان مستلزم انجام وظیفه دیگری از ناحیه مرد در تأمین آن باشد. لیکن برخی از علمای حقوق، تعاریفی را برای نفقه ذکر کرده اند که بعضاً جامع افراد و یا مانع اغیار نیستند. مثلاً برخی معتقدند نفقه عبارت است از « چیزی که برای گذراندن زندگی لازم و مورد نیاز باشد (صفایی و امامی، ۱۳۷۸: ۱۷۸). برخی دیگر چنین عنوان کرده اند که « نفقه تمام وسایلی است که زن با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود بدان نیازمند است » (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۱۲). همان طور که ملاحظه می شود هر دو تعریف کلی و دارای ابهام بوده و به تنهایی نمی توانند مخاطب را به مفهوم دقیق نفقه دلالت نمایند.



۲-۱. اقسام نفقه

فقها و حقوق دانان، برای نفقه، سه قسم قائل شده اند.

الف) نفقه ای که مالک باید صرف مملوک خود بکند و مخارجی که مالک حیوانات برای آنها می کند، از این قبیل است. ملاک این نوع نفقه، مالکیت و مملوکیست است.

ب) نفقه ای است که انسان باید صرف فرزندان خود درحالی که صغیر یا فقیرند، بنماید. ملاک این نوع نفقه مالکیت و مملوکیست نیست، بلکه حقوقی است که طبیعتاً فرزندان بر والدین خود پیدا می کنند و حقوقی است که پدر و مادر به حکم تولید، تعلیم و پرورش فرزند و به حکم زحماتی که در دوره کودکی فرزند خود متحمل شده اند، بر فرزند پیدا می کنند. شرط این نوع از نفقه، مستحق بودن شخص واجب النفقه است.

ج) نفقه ای است که مرد درمورد زن هزینه می کند. ملاک این نوع از نفقه نه مالکیت و مملوکیست است و نه حق طبیعی به مفهومی که درنوع دوم گفته شد و نه عاجز بودن و ناتوان بودن و فقیر بودن زن (اسعدی، ۱۳۸۷، ۲۵۶). اگر زن به فرض ثروتمند و دارای درآمد سرشاری باشد و مرد ثروت و درآمد کمتری داشته باشد، باز هم مرد باید بودجه ی خانوادگی و از آن جمله بودجه شخصی زن را تامین کند. فرق دیگری که این نوع نفقه با نفقه ی نوع اول و دوم دارد، این است که در نوع اول و دوم اگر شخص از زیر بار وظیفه شانه خالی کند و نفقه ندهد گناهکار است اما تخلف از وظیفه، به صورت یک دین قابل مطالبه و استیفا در نمی آید و ضمانت اجرای حقوقی مدنی یا کیفری ندارد ولی درنوع سوم اگر از زیر بار وظیفه شانه خالی کند، زن حق دارد به صورت یک امر حقوقی و کیفری اقامه دعوا کند و در صورت اثبات دعوی، طلب خود را از مرد بگیرد (مطهری، ۱۳۸۲، ۲۰۶-۲۰۷). برخلاف نظر این حقوق دان محترم، عدم پرداخت نفقه افراد واجب النفقه (فرزند و یا والدین با وجود شرایط مقرر) هم دارای ضمانت اجرای حقوقی و هم واجد وصف کیفری است (مواد ۶ و ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱).

۲-۱-۱. اقسام نفقه زوجه

حال، با توجه به این که نفقه به مفهوم کلی آن موضوع این پژوهش نمی باشد و فقط نفقه زوجه مد نظر است لذا در ذیل صرفاً و مختصراً انواع نفقه زوجه یا به عبارت دیگر





ماهیت آن چه که شوهر به عنوان نفقه به زن می‌پردازد، اشاره و در ادامه در این خصوص بیشتر بحث خواهیم نمود.

۱- نفقه‌ای که ملک زن می‌گردد و آن در چیزهایی است که لازمه استفاده از آن‌ها، تلف شدن است مانند غذا و صابون.

۲- نفقه‌ای که امتاع است؛ زیرا تملیک در این قسم از نفقه معتبر نیست و تصرفات مالکانه در آن همچون فروختن، جایز نیست و زن تنها حق استفاده از آن را دارد و لازمه استفاده از آن‌ها تلف شدن نیست مانند خانه و خدمتکار.

۳- نفقه‌ای که در ملک یا امتاع بودن آن اختلاف است و آن در چیزهایی است که پس از مدتی استفاده، به تدریج تلف می‌شوند مانند لباس، فرش و رختخواب.

برای ملک یا امتاع بودن نفقه فوایدی ذکر شده است از جمله آن که در صورت فرسوده و کهنه شدن نفقه همچون لباس قبل از گذشت مدت متعارف برای استفاده از آن، بنا بر قول به ملکیت، بر شوهر تهیه بدل آن واجب نیست و بنا بر قول به امتاع، واجب است. البته این فایده و سایر فوایدی که ذکر می‌شود، مورد مناقشه و اشکال قرار گرفته است. (نجفی، ۱۴۰۵: ۳۵۰-۳۴۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۶۶-۴۶۲)

۲. نفقه زوجه از منظر فقه و حقوق موضوعه

برخی فقها بر این عقیده اند که زوجه هر روز مالک نفقه همان روز می‌شود؛ مشروط بر این که شرایط وجوب نفقه تا پایان روز ادامه داشته باشد. چنان چه مرد نفقه روزانه زن را هر روز صبح به وی بپردازد؛ اما در اثنای روز به علتی وجوب پرداخت نفقه از مرد ساقط شود؛ مانند این که زن ناشزه گردد، زوجه نسبت به مدتی که مستحق نفقه بوده است، مالک نفقه می‌شود؛ اما بقیه را باید مسترد کند. و همین طور است اگر مثلاً مرد نفقه را اول هفته، برای مدت یک هفته، به همسرش بپردازد ولی در وسط هفته زن ناشزه شود، زوجه مالک نیمی از نفقه شده، و نیمی دیگر را باید به شوهر باز گرداند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۶۲؛ شاهرودی، ۱۴۱۷: ۱۰۳). در صورتی که مرد نفقه را به زوجه تملیک کند، زن حق هرگونه استفاده مالکانه را داراست؛ یعنی حتی می‌تواند آن شیء را بفروشد، قرض بدهد و





بیخشد و در صورت تلف شدن، حتی در اثر افراط و تفریط، مسئول نمی باشد. بدین ترتیب چنانچه زوجه از آنچه مرد به وی تملیک کرده، استفاده نابجا کند یا بر اثر افراط و تفریط آن را تباه سازد، در قبال شوهرش مسئولیت پاسخگویی و جبران خسارت را نخواهد داشت؛ اما اگر شوهر نفقه را به همسرش امتناع و اباحه کرده باشد، زوجه فقط حق استفاده از آنها را دارد، و طبیعتاً از تصرف مالکانه در آن اشیا محروم بوده و در صورت استفاده نامشروع و افراط و تفریط در برابر شوهرش مسئول خواهد بود. (فرشتیان، ۱۳۷۱: ۶۳-۵۸)

نظر امام خمینی (ره) در این باره چنین است: «زن نفقه روزانه از طعام و خورش و غیر این دو که مصرف شده و عین آنها باقی نمی ماند را از شوهر در هر روز به صورت متزلزل مالک می شود تا آن که تمام روز بر تمکین باقی باشد، و الاً به مقداری که تمکین نموده مالک می شود و به مقدار نشوز، باز می گرداند. اما در مورد پوشاک، شوهر می تواند هر چه را مالک است یا اجاره یا عاریه نموده، به زن بدهد و زن استحقاق ندارد آنچه را که به او داده شده مالک گردد». (خمینی، ۱۴۲۰: ۳۱۸-۳۱۷) سید حسین امامی نیز در تفسیر ماده (۱۱۰۷) قانون مدنی رابطه حقوقی زن نسبت به نفقه را متفاوت دانسته و چنین بیان می دارد: «اشیایی که شوهر به عنوان نفقه به زن می دهد مختلف است؛ بعضی را تحت اختیار او می گذارد تا منتفع گردد؛ همچون مسکن، فرش و امثال آن و بعضی را جهت مصرف؛ مانند خوراکیها و آشامیدنی ها. لذا ملکیت یا امتناع در اشیاء متفاوت است و بنابراین، چیزهایی که انتفاع از آنها به تلف شدن عین آنهاست؛ مانند خوردنی ها، اسباب آرایش از قبیل عطر و صابون و امثال آنها زوجه در این مورد مالک نفقه روز خود می باشد، اما منزل و اثاث الیبت و امثال آن که به صورت امانت در اختیار زن است و فقط اجازه انتفاع در مدت زناشویی را دارد بدون حق انتفاع، به ملکیت او داخل نمی گردد. به نظر می رسد که ظاهر در البسه و امثال آن به زوجه به عنوان نفقه، تملیک آن به او می باشد مگر آنکه از قرائن عرف محل مسلم گردد که دادن لباس از طرف شوهر، تملیک به زن نبوده است» (امامی، ۱۳۴۰: ۴۳۷). ملاحظه می شود برخلاف نظر حضرت امام که در البسه به مالکیت زوجه معتقد نیست، سید حسن امامی، اصل را در این خصوص مالکیت زوجه می داند





بنابراین ، لازم است میان اموالی که استفاده از آنها موجب نابود شدنشان می شود و اموالی که استفاده از آنها سبب تلف شدن عینشان نیست، تفاوت قائل شد؛ چراکه هر یک از این شقوق احکام خاص و مستقلی را به دنبال خواهند داشت ، بایستی به صورت جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرند .

قسمت اول : اموالی که انتفاع از آنها متوقف بر اتلاف عین آنهاست : برای مثال مصرف خوردنی ها ، نوشیدنی ها و لوازم بهداشتی از قبیل عطر و صابون موجب تلف شدن عین آنهاست . ازاین رو هنگامی که شوهر این قبیل اشیا را به زن می دهد ، در حقیقت آنها را تملیک کرده است و زن حق هرگونه تصرفی در آنها را دارد (خویی ، ۱۴۱۰ : ۳۹۵ ؛ کاتوزیان ، ۱۳۵۷ : ۱۶۳ ؛ ارشدی ، بی تا : ۶۲ ؛ صفایی وامامی ، ۱۳۶۹ : ۱۷۹) . البته مسلم است که تصرفات باید معقول و مشروع باشد . (حلی ، ۱۴۰۸ : ۴۷ ؛ محقق سبزواری ، ۱۴۲۳ : ۳۰۲ ؛ طباطبایی ، ۱۴۱۸ : ۱۸۶ ؛ خویی ، بی تا : ۳۰۶) اما صاحب جواهر قائل به بذل وجوب نفقه شده است نه تملیک آن (نجفی ، ۱۴۰۵ : ۱۸۰) و چنانچه زوجه با صرفه جویی یا با کنار گذاشتن اموال فوق و استفاده از اموال خویشتن ، مقداری از اشیاء فوق را ذخیره کرده مالک آنهاست و زوج حق ندارد که آنها را مطالبه کند . (فرشتیان ، ۱۳۷۱ : ۵۸)

دلیل مالک شدن زن نسبت به اموال این است که اولاً : انتفاع این اموال، جدای از ملکیتشان نیست زیرا انتفاع از این گونه اموال موجب تلف شدن آن ها می شود، به همین دلیل هنگامی که مرد نفقه زوجه را می پردازد ظاهراً قصد تملیک دارد ، و همین ظهور عرفی کافی است تا زن را مالک نفقه بدانیم. ثانیاً : تعبیر «انفقوا» در آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء : ۳۴) ، که مرد را امر به انفاق نفقه به زوجه می نماید ظهور در تملیک دارد، ودلالت بر خروج این اموال از ملک مرد می نماید چون واژه «نفقه» به معنای خروج مال از مالکیت شخص می باشد.

پس اینجا نیز اموال فوق از مالکیت مرد خارج شده و به ملکیت زن در می آید، مگر در موارد خاصی که بواسطه دلیل استثناء شده باشد. فقهای امامیه در این مورد اتفاق نظر دارند و زن را مالک این قسم اشیاء می دانند ، حقوق دانان ما نیز، بالاتفاق نظریه فوق را پذیرفته اند ، و در میان دانشمندان عامه نیز، نظریه مخالفی مشاهده نشده است و این امر اجماعی





است (خویی، ۱۴۱۰: ۳۹۵؛ کاتوزیان، ۱۳۵۷: ۱۶۳؛ صفایی و امامی، ۱۳۶۹: ۱۷۹؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۴۷۲؛ محقق داماد، ۱۳۶۵: ۲۹۳؛ لنگرودی، ۱۳۵۳: ۱۷۳؛ امامی، ۱۳۶۸: ۴۳۶)

در خصوص تملیک یا امتناع نفقه از فقهای معاصر نیز استفتاء شده که مقدار پولی که شوهر به عنوان نفقه به همسر خویش داده و به واسطه قناعت وی زیاد آمده است، آیا زن مالک آن پول می شود؟

آیت الله بهجت (ره): بلی اگر برای نفقه ی همسر فقط داده است.

آیت الله خامنه ای: اگر مازاد را به او بخشیده باشد، زن مالک می شود و اگر مراد نفقه واجبه باشد از همان ابتدا مالک می شود.

آیت الله سیستانی: اگر به عنوان نفقه تملیک کرده مالک است.

آیت الله شبیری زنجانی: موارد مختلف است و در فرض شک، زن مالک پول نمی شود.

چنان چه تملیک همسر خود کرده یا به عنوان نفقه ی واجب پرداخته، زن مالک آن پول است و شوهر حق ندارد آن را پس بگیرد.

قسمت دوم: اموالی که انتفاع از آنها متوقف بر اتلاف عین آنها نیست:

استفاده از منزل (مسکن)، فرش، لباس و سایر اسباب واثاثیه منزل (پرده و لحاف و...)، که زوج بر وجه انفاق به زوجه داده از چیزهایی که با بقاء عین آنها، مورد انتفاع و بهره برداری واقع می شوند.

این طور به نظر می رسد که شوهر این قبیل موارد را به تملیک زن در نیاورده و همه اینها در ملکیت زوج باقی می مانند و تنها حق استفاده از آنها را به زن می دهد. از این رو لازم است زن، در استفاده از آنها، افراط و تفریط نکند هم چنین حق تصرف حقوقی در این موارد را ندارد، مگر در مواقعی که بنا به ادله ای ثابت شود شوهر، این وسایل را به همسرش بخشیده است، مانند هدیه دادن اثاث و یا به نام کردن منزل. (فرشتیان، ۱۳۷۱: ۶۳-۵۷) که در صورت زوال استحقاق زوجه، زوج حق استرداد آنها را دارد مگر اینکه زوجه



صراحاً انشای تملیک به زوجه کرده باشد یعنی زمان دادن نفقه، صراحاً نوشته شود که این نفقه به ملکیت زوجه در آید و زوجه، مالک آن گردد (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۳۶۱).

بنابر این، در این قسمت، باید میان منزل و اساس منزل از یک طرف و لباس و وسایل مختص به زن، از طرف دیگر، فرق گذاشت چرا که دارای احکام متفاوتی می باشند. این قسم اشیاء را در دو مبحث بررسی می نمایم.

۱-۲. مسکن و اثاث منزل

مسکن و اثاث منزل مورد تملیک زوجه واقع نخواهد شد و قدر مسلم شوهر این اموال را به زن تملیک نمی کند؛ بلکه آنها را امتناع نموده و اجازه استفاده از منفعت آنها را طی زندگی زناشویی به همسر خود اعطا می کند. هم چنین مسلم است که زوجه حق تصرفات مالکانه از قبیل فروش و بخشش و... آنها را ندارد بلکه این اشیاء به صورت امانت، در دست وی می باشد. (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۴۷۳) در نقد نظر شهید ثانی به این نکته می توان اشاره کرد که علیرغم نظر ایشان مسکن و اثاث البیت در دست زن امانت نیست بلکه عاریه می باشند چرا که اگر بر اساس نظر ایشان آنها را امانت بدانیم زوجه حق استفاده از آنها را ندارد چه این که امان حق استفاده از مال ودیعه را ندارد در حالی که می دانیم زوج، اذن استفاده از مسکن و اثاث البیت را به زوجه می دهد که این موضوع با ماهیت عاریه سازگار است.

زوجه نمی تواند تملیک این اموال را از شوهر مطالبه کند و زوج هر زمانی که بخواهد می تواند همسر را از استفاده اشیاء فوق محروم نماید مشروط بر این که فوراً تبدیل به مثل کند و به وسیله دیگری احتیاجات همسر را برآورده سازد. عرف و عادت نیز تأیید می کند که منزل با خوراک فرق می کند، مرد، خوراک را به زن می دهد تا استفاده کند در عین اینکه استفاده از آن، موجب انتفائش می باشد، اما مسکن را به زوجه نمی دهد، و نمی بخشد، بلکه به زوجه حق می دهد تا از آنها استفاده نماید و از منافع آنها بهره ببرد.

از آن چه گفته شد نتیجه می گیریم که به دلایل ذیل مسکن و اثاث البیت که به عنوان نفقه در اختیار زوجه قرار می گیرد به مالکیت وی در نمی آید: اولاً: مقصود از «مسکن» که سرپناهی برای سکونت باشد بوسیله امتناع آن برآورده شده و احتیاجی به





تملیک آن نیست. ثانیاً: عرف و عادت نیز حکم می کند که مرد، منزل مسکونی را به زنش تملیک نمی کند، بلکه فقط حق سکونت و اجازه امتناع می دهد. ثالثاً: آیه قرآن که می فرماید «اسکنوهن...» امر به اسکان زوجه می نماید، نه امر به تملیک مسکن برای زوجه. البته چنان چه در موردی ثابت شود که مقصود مرد، تملیک بوده است یا در محلی عرف و عادت، حکایت از تملیک اشیاء فوق نماید، زوجه مالک آنها خواهد بود.

در این مورد نیز میان فقهاء و حقوق دانان اتفاق نظر وجود دارد. (شہید ثانی، ۱۴۰۳: ۴۷۲؛ حکیم، ۱۴۱۵: ۲۱۵؛ محقق داماد، ۱۳۶۵: ۲۹۳؛ محقق: بی تا: ۱۰۶؛ لنگرودی، ۱۳۵۳: ۱۷۳؛ امامی، ۱۳۶۸: ۴۳۶؛ شریف، ۱۳۳۸: ۳۷؛ سعید مصطفی، بی تا: ۲۱۵؛ عارف البصری، ۶۶: ۱۴۰۱؛ ابن المرتضی، ۱۳۹۴: ۶۶). «خادم» نیز، همین حکم را دارد و زوجه مالک آن نمی شود. البته با توجه به لغو بردگی، مسئله مالکیت نفس خادم مطرح نیست بلکه اینجا مالکیت منافع خادم مطرح است که زوجه حق استفاده عرفی از منافع آنرا دارد. (عارف البصری، ۶۶: ۱۴۰۱؛ ابن المرتضی، ۱۳۹۴: ۶۶).

۲-۲. البسه

در مورد پوشش و مانند آن از قبیل فرش و ظروف و غیره، فقها قائل به دو نظریه شده اند: عدّه ای قائل به امتناع و عدّه ای قائل به تملیک نفقه شده اند و در هریک از دو قول، برخی فقهای حنفی و (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۹۵؛ مرغینانی، بی تا: ۴۲)، حنبلی (ابن قدامه، بی تا: ۱۷۵؛ ابی البرکات، ۱۴۰۴: ۱۱۵)، شافعی (شرینی، بی تا: ۴۳۴)، زیدی (ابن المرتضی، ۱۳۹۴: ۲۷۵) و امامی (حلی، ۱۴۰۸: ۲۰۳؛ نجفی، ۱۴۰۵: ۱۸۲؛ فاضل هندی، ۱۴۲۰: ۲۳۸؛ حکیم، ۱۴۱۵: ۱۷۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۰۳) دیده می شود.

۲-۲-۱. دیدگاه اول (امتناع لباس و نه تملیک آن)

گروهی از فقها (مثل شهید ثانی) و برخی از حقوق دانان (مثل دکتر لنگرودی) حکم استفاده از لباس را همانند مسکن تلقی نموده و معتقدند که زوجه فقط حق استفاده از آن را دارد و مالک آن نمی شود و حتی از لباس نباید بیش از حد متعارف استفاده کند تا لباسها قبل از موعد متعارف مندرس و کهنه نشوند... چنان چه بیش از حد متعارف استفاده کرد و لباس کهنه شد و نابود گردید، تبدیل آنها بر زوج واجب نیست و زوج هر زمانی که

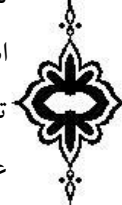




خواست می تواند لباس های زوجه را از او گرفته و تبدیل به نوع دیگری بنماید. و حتی می تواند لباسهای عاریه ای و اجاره ای در اختیار زوجه قرار دهد و موظف نیست که حتماً برای وی لباس بخرد. (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۴۷۲؛ حکیم، ۱۴۱۵: ۲۱۵؛ داماد، ۱۳۶۵: ۲۹۳؛ محقق: بی تا: ۱۰۶؛ لنگرودی، ۱۳۵۳: ۱۷۳؛ حلی، ۱۴۱۹: ۲۷۳) سید ابوالحسن اصفهانی در کتاب وسیله النجاه- که رساله عربی است- قول به امتناع و اباحه تصرف را برگزیده است وی می گوید: «این است و جز این نیست که زوجه استحقاق پیدا می کند در پوشاک بر زوج که آن پوشاک را بپوشد خواه آن پوشاک، ملک زوج باشد یا آن را اجاره کرده و یا به عاریه گرفته باشد؛ ولی زن مستحق نمی شود که زوج، آنرا (پوشاک را) بعنوان تملیک به او (زوجه) بدهد (که زوج نفقه را به عنوان تملیک به زن بدهد) (اصفهانی، ۱۴۲۲: ۳۶۱). براساس نظر ایشان پس از فوت زوج یا زوجه، یا نشوز زوجه، یا پس از طلاقی که زوجه حق نفقه نداشته باشد، و کلاً در موارد سقوط نفقه، لباسهایی که مرد برای همسرش تهیه کرده است به مرد باز گردانده می شود.

۲-۲-۲. دیدگاه دوم (تملیک لباس)

برخی فقهاء و گروهی از حقوق دانان حکم این قسم را مثل خوراک دانسته اند که مرد به همسرش تملیک می کند و زن مالک آنها شده و حق هرگونه تصرف مالکانه از قبیل فروختن و بخشیدن را دارد (طوسی، ۱۳۵۱: ۹-۱۰؛ حلی، ۱۴۱۰: ۳۵؛ خویی، بی تا: ۳۹۵؛ کاتوزیان، ۱۳۵۷: ۱۶۴؛ صفایی وامامی، ۱۳۶۹: ۱۷۹). به نظر می رسد هرچند عده ای پذیرفته اند که اصل در لباس نیز، عدم تملیک است زیرا با امتناع، مقصود که رفع احتیاج زن است حاصل می شود و احتیاجی به تملیک نیست اما در حال حاضر به موجب عرف و عادت، دادن این گونه اموال (لباس) به زن، ظاهر در تملیک است و در زمره قسم نخست قرار می گیرد؛ زیرا در اثر استفاده، مستهلک شده و کم کم از بین می رود و قابل استفاده برای دیگری نیست و خرید لباس نیز برای زوجه از مواردی است که ظهور در تملیک دارد؛ چون معیار تمیز اراده شوهر و تعیین حق زن «حکم عرف و عادت» است، و عرف حکم می کند مرد لباسی را که برای زن خریده و به وی اعطا می نماید در حقیقت تملیک کرده است نه اینکه به صورت عاریه داده باشد. لذا چنان چه زنی با صرفه جویی و





دقت، لباسی را سالم و نو نگه دارد، مالک آن می شود و در مقابل، چنان چه بی مبالانی نموده و افراط یا تفریط کند و به زیان شوهر با تصرفات نا متعارف خویش، موجب کهنه و پاره شدن آنها شده یا به صورت غیر متعارف به دیگران ببخشد، مقصر و مسئول است. مثلاً چنانچه به طور متعارف، لباسی قابلیت استفاده برای مدت شش ماه را دارد، اما زوجه بعد از یک هفته پوشیدن آنرا ببخشد، یا بر اثر بی مبالائی و تقصیر، از قابلیت انتفاع خارج گرداند، شوهر موظف نیست که در طول مدت شش ماه در عوض آن لباس، برای زوجه لباس دیگری تهیه بنماید.

بعضی فقهای عامه استدلال کرده اند چنان چه استرداد آن بر زن واجب باشد لازم می آید که زن مالک آنها نباشد در حالی که اصل لباس برای او واجب است. (ابن حزم، ۱۳۹۰: ۳۲۵) که این استدلال به نظر خالی از وجه نیست.

۳-۱. ادله ی قول به تملیک نفقه

کسانی که معتقدند آنچه مرد به عنوان نفقه به زوجه می دهد، زوجه، مالک آنها می شود، به دلایلی استناد کرده اند از جمله:

۱-۳. دلیل اول: استناد به آیه «وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (بقره: ۲۳۳)

قائلین به تملیک نفقه معتقدند که مقتضای عطف، اشتراک معطوف با معطوف علیه در حکم است یعنی همان حکمی که برای معطوف علیه آمده، همان را هم برای معطوف، فرض کنیم که همان تملیک در رزق است یعنی عطف پوشاک بر رزق و چون مراد از رزق، ملکیت است بنابراین مراد از پوشاک نیز باید ملکیت باشد. پس، آنچه بر ذمه زوج است «کسوه» بطور کلی است و هرگاه آن را به زوجه داد لازمه اش این است که ملک زوجه باشد (زوجه به نحو تملیک، تصرف کند) مانند وقتی که بدهکار، وفای به دین کند زیرا عطف «کسوه» (پوشاک) بر «رزق» در آیه کریمه «وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن» (بقره: ۲۳۳) بعد از ثبوت ملکیت در رزق، اقتضای ثبوت ملکیت در «کسوه» نیز می کند. (قمی، ۱۴۱۲: ۴۱۹).





۲-۱-۳. دلیل دوم: استناد به حدیث نبوی

آنچه که بیهقی از رسول خدا (ص) روایت کرده است: « وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ: خوراک و پوشاک زنان بر عهده شوهرانشان است » (بیهقی، ۱۳۵۴: ۳۰۴). معتقدین به تملیک نفقه به زوجه قائل شده اند به اینکه «لام» موجود در «لَهُنَّ»، ظاهر در تملیک است (لام ملکیت است و افاده ملکیت می کند) و زوج باید «کسوه» را همچون «رزق» به تملک زن در آورد.

۲-۳. ادله قائلین به امتناع نفقه

فقهایی که معتقدند آنچه شوهر به عنوان نفقه به زن خود می دهد اما در اثر قناعت وی (زن) زیاد می آید داخل در ملک زوجه نمی شود به دلایلی استناد کرده اند از جمله:

۱-۲-۳. دلیل اول (مشکل بودن دلالت آیه ۲۳۳ بقره بر تملیک)

بر استدلال به آیه ۲۳۳ بقره در این خصوص دو اشکال عمده وارد است؛ زیرا: اولاً: وجوب اتفاق «کسوه» (پوشاک) اگر مقتضی ثبوت مال برای زوجه در ذمه زوج باشد فایده تمام است؛ اما اگر خطاب شرعی باشد مانند وجوب نفقه ارحام، پس اگر فرد بیگانه ای هم «کسوه» به زوجه بدهد به خاطراین است که آن، متعلق حق زوجه است و زوجه می تواند از آن بهره مند شود که تعلق داشتن حق زوجه وانتفاع از آن، اقتضای ملکیت نمی کند. به عبارت دیگر، ممکن است براین استدلال اشکال شود به این که آنچه گفته اند درست است. اگرچه معنای موجود در آیه مبارکه، افاده تملیک رزق به زوجه می کند و عطف موجود در آیه - عطف «کسوه» به «رزق» - نیز افاده تملیک کسوه می کند، اما با تأمل در آیه فوق می فهمیم چیزی بیشتر از وجوب رزق و کسوه به زوجه استفاده نمی شود که این دادن رزق و کسوه به زوجه، هم می تواند از باب تملیک باشد و هم از باب امتناع؛ و آیه افاده وجوب دادن نفقه تنها با یکی از این دو وجه - امتناع و تملیک - به زوجه نمی کند (عارف البصری، ۱۴۰۱: ۶۶؛ ابن المرتضی، ۱۳۹۴: ۶۶).

ثانیاً: عطف موجود در آیه کریمه «وعلى المولود له رزقهن وکسوتهن» اقتضای مشارکت در حکمی را دارد که آیه در صدد بیان آن حکم می باشد که وجوب انفاق باشد و این که «رزق»، افاده ملکیت می کند به دلیل دیگری است که شامل نمی شود پس افاده





ملکیت «رزق»، ملازم با افاده ملکیت «کسوه» نیست. (عارف البصری، ۱۴۰۱: ۶۶؛ ابن المرتضی، ۱۳۹۴: ۶۷).

۲-۲-۳. دلیل دوم: ضعف سند روایت

روایتی که بیهقی از قول پیامبر (ص) روایت کرده است، از لحاظ اعتبار سند، ضعیف است و معتبر نیست. چون روایت مرسله است. علاوه بر ضعف سند حدیث و مرسله بودن آن، ممکن است بر استدلال بر این حدیث برای افاده تملیک نفقه به زوجه، اشکال شود که: افاده «لام» موجود در آیه بر معنای ملکیت، مسلم و روشن نیست و «لام» در موارد مختلف، معانی متفاوتی دارد تا جایی که ابن هشام در کتاب «مغنی اللیب» تا بیست و دو معنا برای «لام» آورده است (ابن هشام، بی تا: ۱۰۸) و «لام» بر هیچیک از این معانی بیست و دوگانه به تنهایی دلالت نمی کند مگر با قرائن خاص که محفوظ کلام باشد؛ و آنچه از ظاهر حدیث برداشت می شود مراد از «لام» در حدیث مذکور، فقط استحقاق است (معنای استحقاق نفقه را میرساند) نه ملک (افاده تملیک نمی کند). و از قول برخی نقل شده - همانطور که در کشف اللثام (هندی، ۱۴۲۰: ۲۳۸) آمده - اصل در «لام»، اختصاص است و این اختصاص همچنین ممکن است با امتناع نیز تحقق پیدا کند (عارف البصری، ۱۴۰۱: ۶۷؛ ابن المرتضی، ۱۳۹۴: ۶۷). پس، «لام» موجود در حدیث، ظهور در ملکیت ندارد بلکه آنچه مبتادر از «لام» است، استحقاق نفقه است نه ملکیت است. مانند قول خدای متعال «انما الصدقات للفقراء والمهاجرین» (توبه: ۶۰) و مانند آن قول خدای سبحان «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸) بنابراین، اطلاق ادله وجوب انفاق «کسوه» به زوجه و عدم افاده تملیک از «کسوه» است که مقتضای آن، تحقق تکلیف زوج به امتناع «کسوه» است. (عارف البصری، ۱۴۰۱: ۶۷؛ ابن المرتضی، ۱۳۹۴: ۶۷).

۳-۲-۳. دلیل سوم: اطلاق آیه

اطلاق سخن خداوند در آیه ی «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» که امتناع با معاشرت به معروف به تنهایی محقق می شود زیرا در امثال امر به ماهیت چیزی (امر به معاشرت به معروف) آوردن جزئی از جزئیاتش کفایت نمی کند؛ پس، امتناع کفایت می کند و نیازی به تملیک نیست (عارف البصری، ۱۴۰۱: ۶۷؛ ابن المرتضی، ۱۳۹۴: ۶۷).



۴-۲-۳. دلیل چهارم: تمسک به قاعده لاضرر

اگر تملیک نفقه واجب باشد، لازم می آید ضرر بزرگی بر زوج وارد شود در جایی که آن را به تملک زن درآورد و سپس به فاصله کوتاهی او را طلاق دهد، یا زن، ناشزه شود و یا موارد دیگری که موجب سقوط نفقه شود. لذا بخاطر عموم ادله نفی ضرر، تالی، باطل است در نتیجه، مقدم هم باطل می شود لذا گفته نمی شود که برای زوج، این امکان وجود دارد که آنچه را که به زن خود تملیک کرده، در چنین موقعی - طلاق، نشوز و... - برای دفع ضرر باز گرداند؛ زیرا ممکن است گفته شود که زوج نمی تواند نفقه را بعد از تملیک به زوجه، استرداد کند (برگرداند). اگر چه بپذیریم که برگرداندن نفقه تملیک شده ممکن هست، اما خلاف اصل است پس، اساساً و از اصل، تملیک، دفع می شود زیرا با این اعتبار (استرداد نفقه مُملَکَه) با اصل (تملیک نفقه) مخالفت شده است. (عارف البصری، ۱۴۰۱: ۶۷)

پیشینه پژوهش حقوق اسلام و غرب سال پنجم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۷

۴. آثار قول به تملیک یا امتناع نفقه

قول به تملیک یا امتناع آثار متفاوتی دارد که اعتقاد به هر یک می تواند موجب تفاوت در تصمیم قضات محاکم خانواده در پرونده های مطرح با موضوع نفقه گردد. این موضوعات از مواردی است که در قانون حکم خاصی در خصوص آن وجود ندارد و قاضی مکلف است برای یافتن حکم آن به منابع معتبر فقهی رجوع نماید لذا شایسته است در ذیل به برخی از آنها با ذکر مصادیق اشاره نماییم.

۴-۱. مصادیق اول

هرگاه زوج لباسی برای مدتی - مثلاً برای یک سال - که عادت به بقای آن لباس در آن مدت است به زوجه داد سپس لباس، قبل از گذشت آن مدت (مدت معلومه)، کهنه و فرسوده شده و یا بدون تفصیر زوجه، تلف شود آیا برزوج واجب است که بدل و جایگزین آن لباس را به زوجه بدهد؟

بنابر قول به تملیک؛ دادن بدل آن توسط زوج به زوجه واجب نیست، زیرا زوج، وظیفه اش را تماماً انجام داده است، نظیر موردی که زوج، نفقه یک ماه زوجه را به او پرداخت





کرده و قبل از پایان یافتن ماه، زوجه، نفقه را تلف کرده و از بین برده است. اما بنابر قول به امتناع، بذل دوباره لباس به زوجه بر زوج واجب است؛ زیرا در هر زمانی، مرد، مکلف به پوشاندن زوجه است. پس با یک بار دادن، ذمه اش از باب نفقه، بریء نمی شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴۸؛ حلی، ۱۴۰۸: ۲۰۳؛ نجفی، ۱۴۰۵: ۱۸۲؛ شربینی، بی تا: ۴۳۴) این، تا زمانی است که زوجه بدون تفریط و کوتاهی، لباس را کهنه و فرسوده کند. اما در صورت کوتاهی و تفریط در نگهداری، بنابر قول به تملیک، زن، مستحق بدل آن نمی شود؛ زیرا حق خود را تماماً دریافت کرده است و در نگهداریش کوتاهی کرده، پس، دیگر حقی بر زوجش ندارد. اما بنابر قول به امتناع، زن مستحق بدل آن لباس می شود اما زن در قبال آنچه که با سهل انگاری و کوتاهی اش تلف کرده است، ضامن می باشد. اگر چه در این صورت بنابر قول به امتناع، احتمال دارد که مرد، بدل آن را ندهد به استناد: الف) قاعده اجزاء

ب) احتساب این که زن، نفقه آن مدت را دریافت کرده است. مثل موردی که زن تمام نفقه خود را دریافت کند و تمام آن را مصرف کند یا تلف کند و از بین ببرد (حلی، ۱۴۱۹: ۲۳۸؛ شهید ثانی، بی تا: ۱۴۲؛ فاضل هندی، ۱۴۲۰: ۲۴۰؛ طباطبایی، بی تا: ۱۳۶، ابن المرتضی، ۱۳۹۴: ۲۷۵).

۲-۴. مصداق دوم

اگر مرد برای مدت زمانی مشخص - مثلاً سه ماه - به زن پوشاکی بدهد و مدت زمان مقرر، سپری شود اما در اثر قناعت و مدارای زوجه، هنوز پوشاک باقی و قابل استفاده بماند آیا زوجه حق مطالبه پوشاک دیگری را دارد یا چنین حقی را ندارد؟

جواب: بنابر قول به تملیک، زن می تواند پوشاک دیگری را برای مدت زمان آینده - مدت بعد از سه ماه - درخواست کند و بر زوج واجب است پوشاک دیگری برای وی تدارک ببیند؛ زیرا ملکیت زن نسبت به آن پوشاک، مترتب بر مدت معتاده برای اوست که آن مدت هم سپری شده است؛ همچنان که اگر طعام یک روزش را به او بدهد. (ابی البرکات، ۱۴۰۴: ۱۱۵؛ عارف البصری، ۱۴۰۱: ۷۱؛ ابن المرتضی، ۱۳۹۴: ۲۷۳؛ طوسی، ۱۴۰۶: ۱۰).





اما بنا بر قول به امتناع : زن، حق مطالبه پوشاک دیگری را ندارد و بر مرد لازم نیست دوباره به زن پوشاک دهد تا زمانی که آن پوشاک، نزد زن، کهنه و فرسوده گردد (ابی البرکات، ۱۴۰۴ : ۱۱۵ ؛ ابن المرتضی، ۱۳۹۴ : ۲۷۵ ؛ طباطبایی، بی تا : ۱۳۷ ؛ عارف البصری : ۱۴۰۱ : ۷۱ ؛ سبحانی، ۱۴۰۷ : ۳۷۰). به دلیل : الف) باقی وثابت بودن پوشاک در ملک شوهر (اینکه پوشاک هنوز صلاحیت و قابلیت استفاده برای پوشش زوجه را دارد (جعفر سبحانی، ۱۴۰۷ : ۳۷۰) اما اگر پوشاک اولی مثلاً برای تابستان باشد (پوشاک تابستانه باشد که) به درد فصل زمستانه نخورد که پوشیده شود بر مرد واجب است پوشاک زمستانه ای برای همسرش تهیه کند یا پوشاکی اضافه بر پوشاک اولی که هر دو پوشاک با هم (نه به تنهایی) نیاز زمستانه اش را بر طرف نماید و با وجودی که محقق در کتاب ارشاد (علامه حلی، ۱۴۱۰ : ۳۶-۳۵ ؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ : ۴۶۶)، حکم به فتوا به امتناع پوشاک داده است اما برای زوجه نیز، مطالبه پوشاک دیگری بعد از انقضاء مدت معلوم را جایز دانسته است هر چند که پوشاک اولی، باقی باشد و به همین علت حکم و رأی مصنف بر امتناع کسوه است و از رأی و فتوای مصنف پی نخواهیم برد که عقیده به تملیک کسوه داده باشد.

برخی از فقها در این خصوص با ذکر مصداق چنین می فرمایند: اگر شوهر مخارج چند روز- مثلاً یک هفته یا یک ماه - را به زن پردازد و این مدت بگذرد و زن آن را برای خود مصرف نکند؛ به این صورت که از جای دیگری غیر از نفقه، مصرف کند، یا کسی مخارج او را بدهد یا زن با صرفه جویی، مقداری از نفقه را پس انداز کند، آنچه از نفقه زیاد می آید متعلق به زن و ملک اوست و شوهر حق پس گرفتن آن را ندارد. (خمینی، ۱۳۷۹ : ۳۱۷ ؛ اردبیلی، ۱۳۸۸ : ۵۴۵).

۳-۴. مصداق سوم

اگر مدت زمانی بر زوجه بگذرد و زوج به وی پوشاک ندهد و نیاز او را تأمین نکند، آیا این پوشاک، به عنوان دین بر ذمه زوج باقی می ماند؟

بنا بر قول به تملیک، لباس و پوشاک، به صورت دین بر ذمه زوج باقی می ماند. اما بنا بر قول به امتناع و اباحه ی تصرف ؛ که معنایش تمکین زوجه است با انتفاعی که بعد از





انقضای مدتش، تصور ضمان زوج نمی شود زیرا این، نه منفعت برای زوجه است و نه عینی است که دین شود؛ پس به صورت دین در ذمه شوهر نمی ماند. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۲۶-۱۲۷). هر چند که احتمال هم دارد هم چنان که زوج اگر زن را در منزلش سکونت دهد زن حق مطالبه مسکن دیگری از مرد ندارد (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۲۷؛ شربینی، بی تا: ۴۳۴؛ طباطبایی، بی تا: ۱۳۷؛ عارف البصری: ۱۴۰۱: ۷۱؛ فاضل هندی، ۱۴۲۰: ۲۴۱) صاحب جواهر بر هر دو نظر تملیک و امتناع این گونه اشکال نموده است: برای ضامن بودن شوهر، همین بس که ضمان، یک حق مالی برای زوجه است و حکم به ضمان، نیازمند به دلیل است و ادله ضمان، در قاعده ید و قاعده اتلاف و قاعده اقدام محصور است و چیزی که شامل مثل این حق مالی بشود، موجود نیست. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۲۱)

۴-۴. مصداق چهارم

اگر زوج پوشاکی بصورت عاریه (امانتی) یا استیجاری (اجاره) بگیرد، مثل حالا که داماد برای عروس خود لباس عروسی کرایه می کند یا به امانت می گیرد، آیا زن حق دارد از قبول آن (پوشاک عاریتی یا استیجاری)، امتناع کند؟
بنابر قول به تملیک: زن حق دارد از قبول لباس و پوشاک عاریتی و یا استیجاری امتناع کند به دلیل:

الف) عدم تحقق تکلیف (تکلیف مرد به انفاق کسوه به زن و پوشاندن آن از مال خود تا برهنه نباشد)

ب) بخاطر تعارض پوشاندن لباس عاریه و استیجاری با تملیک

اما بنابر قول به امتناع: زن حق ندارد از پذیرش و قبول آن امتناع کند به دلیل:

الف) تحقق تکلیف مرد به امتناع پوشاک به زن که به هر حال محقق گردیده است.

ب) قول برخی از فقها به عدم تعارض میان امتناع پوشاک با اعاره و استیجار (فاضل هندی، ۱۴۲۰: ۲۴۱؛ عارف البصری: ۱۴۰۱: ۷۲؛ شهید ثانی، بی تا: ۱۴۲). اما محقق بحرانی نظری بر خلاف این را دارد و معتقد است: بنابر قول به تملیک؛ دادن لباس استیجاری یا عاریتی به زن توسط شوهر جایز است اما بنابر قول به امتناع مرد نمی تواند پوشاک عاریتی یا اجاره ای به زوجه اش بدهد. (خویی، ۱۳۷۸: ۵۹۹)





۵. نفقه^۱ زوجه در حقوق انگلیس

در حقوق انگلستان نیز مبلغی که در طول زندگی هر یک از زوجین می‌تواند از دیگری بخواهد را نفقه در حین زندگی مشترک^۲ و آن چه بعد از طلاق یا انحلال نکاح می‌تواند مورد درخواست قرار گیرد را نفقه بعد از زندگی مشترک^۳ می‌گویند. کسانی که با هم زندگی می‌کنند اما ازدواجی بین آنها صورت نگرفته، هیچ گونه تعهدی نسبت به پرداخت نفقه به یکدیگر ندارند اما نسبت به پرداخت نفقه فرزند یا فرزندان مسئولیت دارند. با وجود این برای خانه جداگانه، رهن یا اجاره، باید مبلغی پرداخت نمایند (UK Family Law Act 1996, Section 40). اما در مورد دو قسم دیگری که میان آنها قرارداد ازدواجی محقق شده، هر کدام از زوجین به موجب قانون و توافقات جداگانه ای که میان آنها صورت گرفته، نسبت به پرداخت مخارج زندگی به یکدیگر، تعهد دارند (Msson, J. and Bailey-Harris, R., 2002: 245)

نفقه در قانون نانوشته انگلستان به عنوان بخشی از قانون طلاق در دادگاه های کلیسایی به وجود آمد. نفقه دائمی در قانون غیر مدون تابعی است از طلاق قانون کلیسایی (طلاق) که پیوند ازدواج را فسخ نمی‌کند اما زندگی جداگانه زن و مرد را مجاز می‌کند. (C hesterG.Vernier & john B.Hurlbut, 1939: 197)

در حقوق انگلیس دو منشأ برای وجوب پرداخت نفقه از سوی زوج به زوجه وجود دارد.

۵-۱. قوانین

در حقوق انگلستان دو نوع رابطه زوجیت وجود دارد: یکی زوجینی که ازدواج کرده‌اند و زندگی مشترک آنها ناشی از انعقاد عقد نکاح است و دیگری زوجینی که بدون انعقاد عقد نکاح اما به صورت مشترک با یکدیگر زندگی می‌نمایند. کامن‌لاو وظیفه حمایت از زن را بر عهده شوهر نهاده و در حیطه عمل به این وظیفه، قوانینی در جهت

1 . SPOUSAL SUPPORT
2 . Maintenance during marriage
3 . Maintenance or alimony



صدور و اجرای دستورات مالی توسط دادگاهها به تصویب رسیده است. البته مقررات فوق تا زمانی کاربرد دارند که زوجین توافقی خلاف آن ننموده باشند. از جمله مقرراتی که در رابطه با نفقه به تصویب رسیده است می توان به موارد ذیل اشاره کرد: قانون صدور دستورات پرداخت نفقه و طریقه اجرای آن مصوب ۱۹۲۰، قانون دستورات نفقه مصوب ۱۹۵۸ و ۱۹۷۲. قانون اسباب و علل زناشویی مصوب ۱۹۷۳. قانون دادگاههای خاص و دعاوی خانوادگی مصوب ۱۹۷۸، قانون قضاوت و صلاحیت مدنی ۱۹۸۲ و قانون اجرای دستورات نفقه ۱۹۹۱. (اسدی، ۱۳۸۰: ۱۲)

تمامی ازدواج ها در انگلیس توسط نماینده ثبت احوال انجام می شود. دولت، بعضی از ازدواج های مذهبی را نیز به رسمیت می شناسد. پس از ازدواج، شوهر قانوناً موظف است متناسب با میزان درآمدش همسر خود را از نظر مالی تأمین کند. (p.w.Redmond, 1966: 551). در سال ۱۹۴۸م قانونی تصویب شد که طبق آن زن و شوهر هر دو در برابر تأمین مخارج زندگی، مسئول شناخته شدند. (p.w.Redmond, 1966: 551). بنابراین زن و شوهر در حد امکانات خود، همیاری را به یکدیگر مدیون هستند. (نای بن سعدون، ۱۳۷۸: ۹۷) مطابق باب بیست و هفتم قانون اسباب مالی، پرداخت متناوب و یکجا بدون محدودیت می تواند صادر گردد. البته باید اثبات شود که خواننده در ارائه متعارف مایحتاج در مورد همسر یا فرزند کوتاهی کرده است. این مقرر هم تنها برای زوجهایی که با هم ازدواج کرده اند وجود دارد (Matrimonial Causes Act 1973, Section 27) در مورد مخارج رهن یا اجاره منزل نیز، به موجب باب ۴۰ قانون حقوق خانواده امکان حکم پرداخت مخارج وجود دارد. البته به موجب نظام حقوق عرفی وظیفه شوهر است که مایحتاج زندگی زوجه را فراهم نماید. (Jonathan Herring, 2004: 231).

۲-۵. قرارداد

منشأ دوم برای صدور حکم به پرداخت نفقه در زمان زندگی مشترک در حقوق انگلیس، قراردادی است که دو طرف میان هم منعقد می کنند. قرارداد مذکور لازم است که شرایط عمومی لازم برای صحت قرارداد را هم چون سایر قراردادها داشته باشد. در این صورت، قرارداد مذکور صرفاً به دلیل تغییر اوضاع و احوال یا فقدان ترتیبات مناسب در





مورد نفقه فرزندان، قابل افزایش یا کاهش از سوی دادگاهها می باشد. (Barlow, A. 2007: 125) در حقوق انگلیس، نفقه تعهدی است که به موجب آن یکی از منفق و منفق علیه مبلغی را به تناسبتوانایی مالی خود و هزینه ی زندگی طرف دیگر به او تأدیه می نماید. از این تعریف استفاده می شود که در حقوق انگلیس نفقه یک تکلیف قانونی نیست بلکه یک تعهد قراردادی است اما در اسلام نفقه به عنوان حق قانونی زوج قرارداده شده است. (قهرمانی، ۱۳۷۵: ۷۶). یکی دیگر از مواردی که در حقوق انگلیس مورد بحث قرار می گیرد این است که یکی از زوجین، دیگری را متولی کالایی قرار دهد که متعلق به وی می باشد یا آن را خریداری کرده است در این صورت مطابق قواعد انصاف، زوج یا زوجه متولی نیز در مالکیت کالا شریک خواهد بود. همچنین اگر یکی از آنها کالایی خریداری کند اگر کالا برای استفاده شخصی بوده متعلق به وی خواهد بود و اگر برای استفاده مشترک، متعلق به هر دو خواهد بود (Pahl, J. 1989: 169). بنابراین ملاحظه می شود که استفاده از اموال می تواند موجب و موجب حق مالکیت برای استفاده کننده شود.

در اینجا می توان به ماده (۶۳) از قانون اجرای احکام مدنی ایران اشاره نمود که در حکمی شبیه به قسمت اخیر پاراگراف فوق این گونه بیان می دارد: از اموال منقل موجود در محل سکونت زوجین آن چه معمولاً و عادتاً مورد استفاده اختصاصی زن باشد متعلق به زن و آن چه مورد استفاده مرد باشد، متعلق به شوهر و بقیه از نظر مقررات این قانون مشترک بین آنان محسوب می شود.

بررسی قوانینی که در کشور انگلستان در اجرای دستورات نفقه صادره از دادگاهها در مورد نفقه زوجه به تصویب رسیده است، روشن می سازد که عدم پرداخت نفقه زوجه در این کشور (انگلستان) فاقد وصف جزایی بوده و در جهت لازم الاجرا نمودن دستورات پرداخت نفقه زوجه تنها می توان به ضمانت اجرای حقوقی از جمله توقیف درآمد متوسل شد. وفق قانون اجرای دستورات نفقه مصوب ۱۹۹۱، دادگاههای عالی و استان، قدرت قانونی در تعیین روش پرداخت نفقه زوجه دارند. (اسدی ۱۳۸۰: ۱۶)





از مجموع آن چه گفته شد مشخص می شود با لحاظ این که در حقوق انگلیس پرداخت نفقه به صورت وجه نقد است بنابراین بحث در خصوص تملیک یا امتناع بودن ماهیت آن منتفی است.

۳-۵. تفاوتها و شباهت های نفقه زوجه در حقوق ایران و انگلیس

در حقوق ایران تنها زوجینی که فیما بین آنها عقد نکاح منعقد گردیده است، می توانند ادعای برقراری رابطه انفاق نمایند. اما در حقوق انگلستان رابطه انفاق بین زوجینی که مبنای زندگی مشترک آنها عقد نکاح نبوده نیز برقرار می باشد. استنکاف از پرداخت نفقه ایام گذشته در حقوق انگلیس دارای وصف کیفری است؛ بر خلاف مقررات ایران که نفقه ایام گذشته را تنها دارای وصف حقوقی دانسته و به زوجه تنها حق ارائه دادخواست حقوقی در جهت تأدیه آن به دادگاه داده است. در حقوق انگلستان در صورت به تعویق افتادن پرداخت اقساط نفقه و عدم امکان الزام فرد به پرداخت آن می توان از دادگاه محکوم نمودن فرد را به حبس درخواست نمود. در حقوق انگلستان مجازات جرم ترک انفاق با پرداخت نفقه، لغو یا متوقف می شود؛ با این توضیح که اگر تارک انفاق که با حکم دادگاه در حبس به سر می برد، اقساط عقب افتاده نفقه را بپردازد اجرای مجازات حبس متوقف می شود. همچنین قبل از شروع اجرای مجازات، به محض پرداخت نفقه، مجازات حبس لغو می شود؛ اما در حقوق ایران پس از تحقق جرم ترک انفاق تنها گذشت شاکی است که می تواند اجرای مجازات را موقوف نماید. (اسدی، ۱۳۸۰: ۲۸)

بر خلاف حکم مطرح شده فوق مبنی بر توقف مجازات حبس تارک انفاق با پرداخت اقساط معوق، در حقوق ایران مجازات تارک انفاق با رضایت شاکی (یکی از موارد موقوفی تعقیب) موقوف خواهد شد و پرداخت نفقه معوقه تأثیری در این موضوع ندارد.

هدف اولیه حکم نفقه فراهم کردن مخارج معیشت برای زن بود. البته ملاحظات نهایی با توجه به نیازهای زن و توانایی پرداخت مرد وجود داشت. در صورت اثبات قصور مرد در ازدواج مقدار نفقه معمولاً بیشتر می شد که به عنوان نفقه موقت پرداخت می گردید. C

(hesterG.Vernier & john B.Hurlbut,1939: 199)



همان طور که ملاحظه می شود شباهتهایی از قبیل وجود اختیار تقاضای حبس زوج برای زوجه در صورت استنکاف زوج از پرداخت نفقه، واجد جنبه کیفری بودن ترک انفاق، ملاحظه وضعیت (شان) زوجه در تعیین میزان نفقه و تفاوتی مانند لزوم یا عدم لزوم وجود رابطه زوجیت در تحقق تعهد مرد به انفاق زن، تأثیر یا عدم تأثیر وضعیت مالی زوج در تعیین میزان نفقه زوجه، توقف یا عدم توقف مجازات زوج تارک نفقه با پرداخت نفقه و مصادیق نفقه بین حقوق ایران و انگلیس در موضوع نفقه زوجه وجود دارد.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه که گذشت، یافته ها و نتایج پژوهش حاضر عبارتند از

۱. در قانون ایران حکم خاصی در خصوص ماهیت نفقه از لحاظ تملیک و یا امتناع بودن وجود ندارد.
۲. اعتقاد به تملیک بودن ماهیت نفقه اختیارات بیشتر و گسترده تری را نسبت به اعتقاد به امتناع بودن آن می دهد.
۳. با دقت نظر در اقوال فقهای امامیه در مورد تملیک یا حق استفاده از نفقه، به سه دیدگاه دست پیدا می کنیم.
- الف) نفقه ای که زوجه مالک آن می شود عبارت است از: خوراکها و آشامیدنی ها و چیزهایی که انتفاع از آنها متوقف بر تلف شدن عین می باشد و در این زمینه هیچ گونه اختلاف نظری وجود ندارد.
- ب) نفقه ای که در اختیار زوجه قرار می گیرد و زوجه تنها حق استفاده از آنها را دارد؛ مانند مسکن و خادم، در این زمینه هم هیچ گونه اختلاف نظری وجود ندارد.
- ج) اما در مورد لباس و امثال آن، اختلاف نظر وجود دارد؛ بعضی از فقها زوجه را مالک آن می دانند و طبق نظر برخی دیگر، فقط اجازه انتفاع از آنها را دارد.
۴. با توجه به معیار عرفی، عقیده به «تملیک» در لباس، ترجیح دارد و به نظر می رسد اشیائی که منحصراً برای استفاده ی زوجه در اختیار وی گذاشته می شود از قبیل لوازم آرایش و ... در حکم لباس باشند یعنی مرد، آنها را تملیک نموده و زن با وحدت





ملاک با لباس مالک باشد زیرا در اینجا نیز، عرف و عادت حکم می کند که مرد لوازم فوق را به زن می بخشد و تملیک می نماید، نه اینکه فقط به زن اجازه استفاده از آنها را بدهد.

۵. تفاوت‌های اساسی از جمله منشأ وجوب پرداخت نفقه و نوع رابطه زن و مرد از لحاظ زوجیت یا عدم آن در لزوم پرداخت نفقه و نیز ضمانت اجرای قانونی عدم پرداخت نفقه و مصادیق نفقه و شباهتهایی از جمله ضمانت اجرای حقوقی و منشأ قانونی داشتن بین حقوق ایران و انگلیس در خصوص نفقه زوجه وجود دارد.

۶. با توجه به این که در حقوق انگلیس نفقه به صورت وجه نقد پرداخت می شود، به نظر می رسد که بحث ماهیت نفقه به لحاظ تملیک و یا امتناع منتفی باشد.

منابع

- (۱) قرآن کریم
- (۲) ابن حزم، محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم، ۱۳۹۰ق، المحلی، مصر، مکتبه الجمهوریه العربیه.
- (۳) ابن سعدون، نای، ۱۳۷۸ش، حقوق زن از آغاز تا امروز (ترجمه گیتی خورسند)، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- (۴) ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد، بی تا، المغنی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۸.
- (۵) ابن المرتضی، احمد بن یحیی، ۱۳۹۴ق، لبحر الزخار، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۲، ج ۳.
- (۶) ابی البرکات، عبد السلام بن عبد الله بن الخضر بن محمد، ۱۴۰۴، المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، الرياض، الناشر: مکتبه المعارف، ج ۲، ج ۲.
- (۷) ارشدی، علی یار، بی تا، نفقه زوجه در حقوق ایران، انگلیس، هند؛ بوستان توحید، بی جا.





- ۸) اسدی، لیلا، ۱۳۸۰ش، بررسی نفقه زوجه و اقارب در حقوق انگلستان، مجله فقه و حقوق خانواده، ش ۲۴.
- ۹) اسعدی، حسن، ۱۳۸۷ش، خانواده و حقوق آن، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ سعید، ج ۱.
- ۱۰) اصفهانی، سید ابو الحسن، ۱۴۲۲ق، وسیله النجاة (مع حواشی الإمام الخميني)، در یک جلد، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ج ۱.
- ۱۱) امامی، سید حسن، ۱۳۷۹ش، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ج ۴، ۴.
- ۱۲) بیهقی، أبوبکر أحمد بن الحسین بن علی، ۱۳۵۴ق، السنن الکبری (سنن بیهقی)، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ج ۶.
- ۱۳) جعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، ۱۴۱۶ق، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- ۱۴) -----، ۱۴۰۳ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت، دارالعلم الإسلامی، ج ۵.
- ۱۵) جزیری، عبد الرحمن، ۱۴۱۹ق، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت (ع)، بیروت، دار الثقلین، ج ۱، ج ۱.
- ۱۶) جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۵۳ش، حقوق خانواده، دوره متوسطه حقوق مدنی، چاپخانه حیدری.
- ۱۷) جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۱۷ق، معجم فقه الجواهر، بیروت، الغدير للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۱، ج ۶.
- ۱۸) حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن المطهر، ۱۴۱۰ق، الإرشاد الأذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ج ۲.





۱۹) حلی (محقق) ، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، ۱۴۰۸ق، شرایع الاسلام، قم، مؤسسه اسماعیلیان ، ج ۳.

۲۰) الخمینی، روح الله، ۱۴۲۰ق، تحریر الوسیله، قم، دارالعلم، ج ۱، ج ۲.

۲۱) -----، ۱۴۰۴ق، زبده الأحکام (للإمام الخمينی) ، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران - ایران، ج ۱.

۲۲) الخویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، منهاج الصالحین ، المعاملات، ایران، قم، مطبعه مهر، ج ۲.

۲۳) -----، ۱۳۷۸ق، مصباح الفقاهه من المعاملات، النجف الاشرف، المطبعه الحیدریه، ج ۷.

۲۴) راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب.

۲۵) زیلعی، عبدالله بن احمد نسفی، ۱۳۹۰ش، شرح الكنز، مشهد : مرکز اسناد آستان قدس رضوی ، ج ۳.

۲۶) سبحانی، جعفر، ۱۴۰۷ق، نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیّه ، قم، مطبعه اعتماد، ج ۱، ج ۲.

۲۷) الشریینی، محمد الخطیب، بی تا، المغنی المحتاج إلى معرفه ألفاظ المنهاج، دارالفکر، ج ۳.

۲۸) شریف، علی، ۱۳۷۶ش، نفقه و تمکین در حقوق خانواده ، نشر بشارت، ج ۱.

۲۹) -----، ۱۳۸۳ش، نفقه در حقوق ایران، چاپ از سازمان خانه چاپ، رساله

دکترای سال تحصیلی ، دانشکده حقوق دانشگاه تهران

۳۰) شیخ صدوق ، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ج ۲، ج ۴.





- (۳۱) صدر، سید محمد، ۱۴۲۰ق، ما وراء الفقه، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، ج ۱، ج ۶.
- (۳۲) صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، ۱۳۶۹ش، نکاح و انحلال آن، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
- (۳۳) -----، ۱۳۷۸ش، مختصر حقوق خانواده، نشر دادگستر، تهران.
- (۳۴) صمدی، محمد، ۱۳۸۶ش، بررسی و تحلیل مبانی الزام زوج به پرداخت نفقه، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، استاد راهنما: سید مصطفی محقق داماد، قم، دانشگاه مفید.
- (۳۵) طباطبایی، علی بن سید محمد علی، ۱۴۱۸ق، الرياض، باب النفقات، قم، مؤسسه آل البيت، ج ۱، ج ۱۲.
- (۳۶) طباطبایی، سید محمد، بی تا، المناهل، باب النفقات، مؤسسه آل البيت.
- (۳۷) طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۳ش، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر همدانی، تفسیر المیزان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۴.
- (۳۸) طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۵۱ش، المبسوط، طهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ج ۵.
- (۳۹) -----، ۱۴۱۱ق، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱، ج ۴.
- (۴۰) عارف البصری، ۱۴۰۱ق، نفقات الزوجه فی التشريع الاسلامی، بیروت، مطبعة الإسلامیه الحديثه، ج ۱.
- (۴۱) فاضل هندی، محمد بن الحسن، ۱۴۲۰ق، كشف اللثام، كتاب النکاح، باب النفقات، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱.
- (۴۲) فرشتیان، حسن، ۱۳۷۱ش، نفقه زوجه در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی، قم، انتشارات حوزه علمیه قم، ج ۱.





۴۳) قمی، سید صادق حسینی روحانی، ۱۴۱۵ق، فقه الصادق (ع) (لروحانی)، قم، دار
الکتاب - مدرسه امام صادق (ع)، چ ۱.

۴۴) کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵ش، حقوق مدنی خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه
تهران.

۴۵) کاسانی، علاءالدین أبوبکر بن سعود، ۱۴۱۷ق، البدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع،
بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴.

۴۶) لنکرانی، محمد فاضل موحدی، ۱۴۲۱ق، تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلہ
- النکاح، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چ ۱.

۴۷) مجلسی (علامه)، محمدباقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه
الوفاء، ج ۲.

۴۸) محقق داماد، سید مصطفی ۱۳۶۵ش، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال
آن، نشر علوم اسلامی، چ ۱.

۴۹) محقق، محمدباقر، بی تا، حقوق مدنی زوجین در زمان زناشویی از دیدگاه قرآن،
بنیاد قرآن.

۵۰) محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ۱۴۲۳ق، کفایه الأحکام، تحقیق
مرتضی الواعظی الأراکی. قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات
اسلامی، چ ۱، ج ۲.

۵۱) مرغینانی، علی بن ابی بکر برهان الدین بخاری، بی تا، الهدایه : شرح بدایه
المبتدی، ج ۲.

۵۲) مصطفی سعید، سعید، بی تا، فی مدى استعمال حقوق الزوجیه وما تقید به فی
الشریعه الاسلامیه والقانون المصری الحدیث، مصر، مطبعه الاعتماد.





۵۳) مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ش، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا،

چ ۲۱.

۵۴) موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ۱۳۸۸ش، استفتانات، ۱جلد، قم، نجابت، چ ۴.

۵۵) نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۶ش، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، المكتبة الإسلامية، تهران.

۵۶) نوری، میرزا حسن، ۱۳۲۱ق، مستدرک الوسائل، تهران، چاپ سنگی، بی نا، ج ۳.

57) Domestic proceedings and Magistrate's court Act 1978, section 2.

58) Cretney, S . and Msson, J . and Bailey-Harris, R . (2002) Principles of Family Law, London : Sweet & Maxwell.

59) Barlow, A . (2007) ' Family law and housing law : Asymbiotic relationship?' in R . Probert (ed) , Family life and the law, Aldershot : Ashgate.

60) Mee, J . (1999) The property rights of cohabittees, oxford : hart

61) Pahl, J . (1989) Money and Marriage, Basingstoke : Macmillan,

62) J.Masson and S.M crentney,(1997) Principles of family law. London, sweet and Maxwell, sixth Edition.

63) Historical Background of Alimony Law and its present Statutory Structure,(1939), 6 Law and Contemporary Problems.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

